



یافتن، یک نوع جنبش‌رهایی بخش به حساب می‌آمد طوری که مورخان این گونه نوشته‌اند:

به گفته‌ی "راجر سیوری": «میزان ظلم و استبدادی که طبقات پایین و متوسط تحمل می‌کردند، با قدرت شاه نسبت عکس داشت». همان‌طور که "سرجان ملکم" به‌وضوح دریافته بود: «خطری که به‌طور دائم نزدیکان شاه را تهدید می‌کند به‌هیچ‌وجه با امنیتی که بقیه‌ی جامعه از آن برخوردارند تناسب ندارد زیرا هر یک از وزیران یا درباریان‌ش که به نام او به خشونت یا بی‌عدالتی دست‌زند در معرض خطر قرار دارد، مگر آن‌که شاه

می‌دادند، حیرت می‌کردند. پادشاهان صفوی هم به دلایل استراتژیک و هم اعتقادی، عالمان شیعه را از اقصی نقاط و خصوصاً جبل عامل به ایران دعوت کردند و رأی و نظر آنان را محور تصمیمات و دستورات خود قرار دادند. حضور عالمان و استفاده از رأی و نظر آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها باعث شده که حکومت صفویه با دیکتاتوری متفاوت دیده شود. از این‌رو، حکومت‌ها و حاکمان، به شرطی که مدارای با مردم را هرچند اندک در پیش می‌گرفتند از این‌که به آن‌ها چیزی شبیه مستبد، یا سلطان

مردم ایران در بهمن ۵۷ تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ی سلطنت را پایان دادند. برای اولین بار طعم آزادی و مردم‌سالاری را چشیدند. نسل امروز که در فضای آزادی تنفس کرده و رشد نمودند، تصویر روشنی از استبداد و دیکتاتوری ندارد و این باعث می‌شود گاهی قدر نعمت آزادی و مردم‌سالاری را ندانند و این اتفاق ممکن است در همه‌ی جوامع رخ دهد. در این‌گونه مواقع بهتر است تاریخ‌بویژه تاریخ معاصر ملت‌ها مطالعه شود.

نگاه درست و عمیق به تاریخ این فرصت را به ما می‌دهد که به تعبیر امام علی علیه السلام بپیشینیان زندگی کنیم و درد و رنج آن‌ها را بچشیم.

سلطنت مردمی صفویه

در حکومت صفوی، نظام شکل سلطنتی داشت و در کنار عظمت و بزرگی کار فرهنگی علمای شیعه، استبداد و دیکتاتوری حکومت صفویه جلوه‌گری بسیار کمی داشته است. از سویی این حضور و همراهی علمای شیعه و از سوی دیگر، ایرانیان پس از چند قرن سلطه‌ی خلافت و جنبش‌های متعدد صوفی- شیعی همراه با سلطنت صفویه به هویت ملی مستقل دست یافتند که این هویت مستقل و قدرت

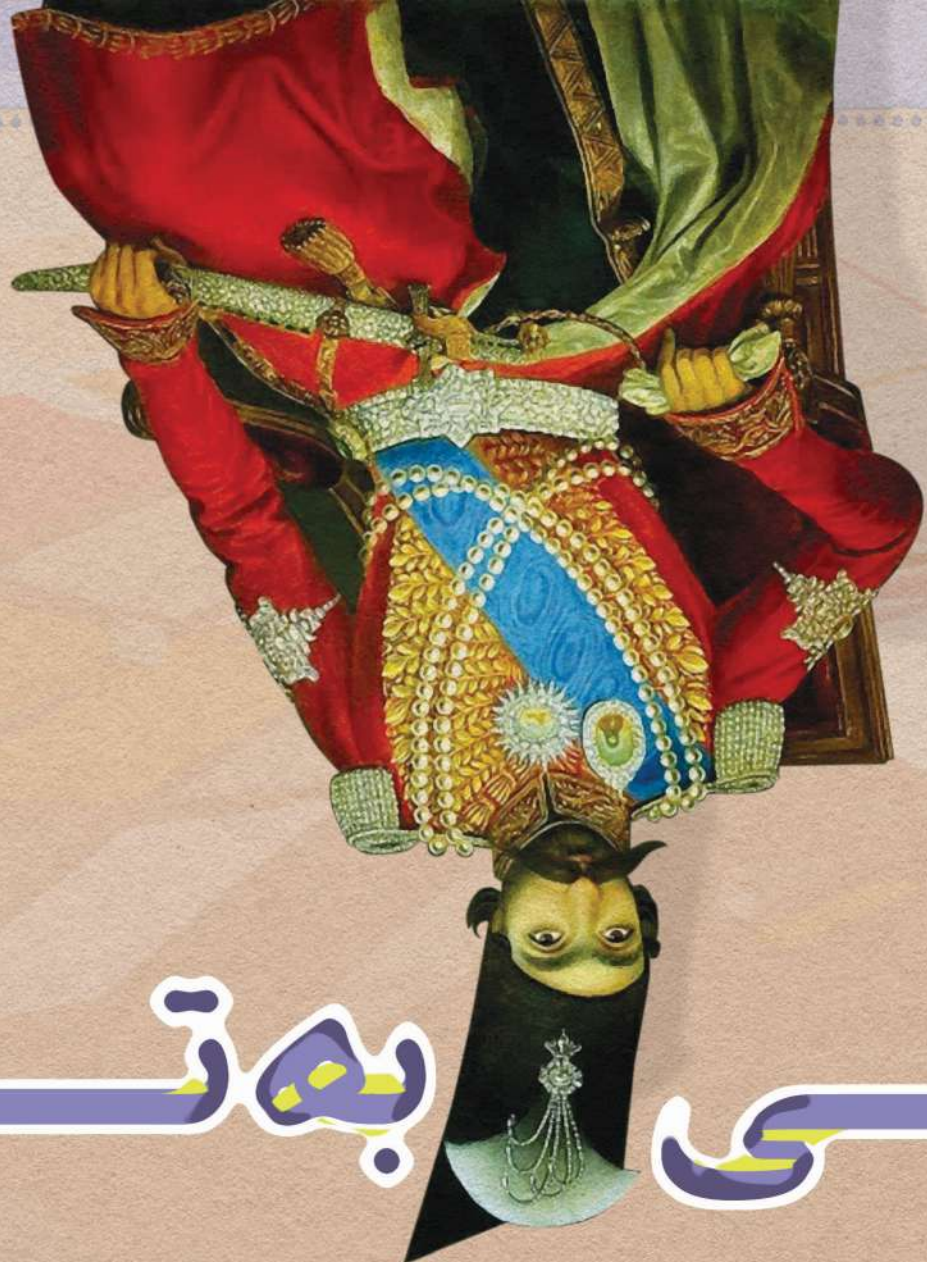
بسیار ضعیف یا بسیار ستمگر باشد». هم‌چنین رعیت حق داشت که گاهی از حکومتی‌ها به شاه شکایت کند. این مساله وسیله‌ی مطمئنی برای حفاظت مردم در برابر ظلم دیوانیان بود. در ایران قدیم شاه هرگز شخصیتی دور از دسترس، همچون فرعون یا امپراتوری ژاپن نبوده است. در دوران نزدیک‌تر، ناظران اروپایی اغلب از میزان دسترسی مردم به شاهان، برخورد غیررسمی آن‌ها با درباریان و مقامات و جدیتی که در پرداختن به کار حکومت به خرج

ظالم بگویند در امان می‌ماندند. تا پیش از مشروطه، چون نظام جایگزینی قابل فرض نبود، حمله به ساختار قدرت به نام استبداد شاید توجیه اجتماعی و عقلانی نداشت.

نکته‌ی دیگری که باعث می‌شد خودکامگی و استبداد شاهان صفوی قابل تحمل و چشم‌پوشی باشد کم کردن حیطه‌ی اختیارات و دخالت‌های حکومت در زندگی مردم بود.

توجه به این نکته بسیار مهم است که حکومت و مملکت‌داری در ایران خصوصاً بعد از صفویه، علی‌رغم سلطنت و حاکمیت یکپارچه‌ی پادشاهان و سلسله‌های حکمران، ماهیتی دوتکه و به تعبیری دو حاکمیتی بوده است.

بسیاری از امورات که امروزه از شئون و اختیارات و بلکه از حقوق حکومت‌ها



در محدود شدن و نیز قانون مند شدن اختیارات و تصمیمات حاکمان دیدند و رفته رفته این راهکار به یک خواست عمومی تبدیل شد و اصلاح‌گران راه برون رفت از این وضعیت را محدود و مشروط سازی اختیارات حاکمان و قانون مند شدن آن دانستند. این دغدغه در بین علما و روحانیون شیعه با رویکرد و ادبیات دینی، در بین رجال سیاسی نوگرا مانند قائم مقام و امیرکبیر با رویکرد و ادبیات فرزانی و در بین رجال روشنفکر و غرب‌گرا با رویکرد و ادبیات غربی به وجود آمد. این که در دوران سلطنت قاجار، خواسته‌ی شاه بر خواسته‌ی مردم مقدم بود و قانون مدونی این خواسته را محدود نمی‌کرد، به معنای این نیست که در این دوره موانعی در مقابل خودخواهی شاه وجود نداشته است. در دوره قاجار

ی به تاریخ



نقش قوانین شرعی که به صورت فرض واجب میان شاه و رعیت پذیرفته شد را نمی‌توان از نظر دور داشت. عالمان شیعه نیز پناه مردم در مقابل ظلم و بی عدالتی بودند و محکمه‌های شرعی ایشان کارنامه‌ی خوبی از خود به جای گذاشته‌اند..



انجام می‌گرفت. این دستورات که به مثابه مواد قانون اساسی و قوانین مدنی بود، در قالب فتوا یا دستورات اخلاقی و اجتماعی و آداب زندگی در فرایند اجتهاد مرسوم در حوزه‌های علمیه از متون و منابع معتبر دینی یعنی قرآن، سنت و سیره‌ی معصومین و عقل و تجربه، کشف و ابلاغ می‌شد.

کشاکش سلطنت قاجار و قانون

در دوره قاجار با پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی، با وجود استقلال نسبی حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی، تصمیمات و اقدامات حکومت در عرصه سیاسی بر حوزه‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذاشت و این باعث می‌شد آثار بد بی‌لیاقتی حاکمان بیش از پیش حس شود. به هر حال نخبگان چاره کار را

شمرده می‌شود، به صورتی کاملاً نهادینه شده نه توسط دستگاه حاکم و سلطنت که به دست عالمان و نهادهای دینی مردم نهاد بوده است. با نگاهی به شرح وظایف یا حقوق حکومت و دولت در دنیای معاصر، درمی‌یابیم که تنها بخش کوچکی از آن چه وظایف دولت‌هاست، به دست حاکمان بوده است.

وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران تا پیش از مشروطه و حتی تا پیش از پهلوی به گونه‌ای است که تنها حاکمیت سیاسی و برخی از مناسبات حاکمیتی در اختیار سلطان و پادشاه قرار داشت. بخش قابل توجهی از قوانین اجتماعی که سامان بخش زندگی مردم ایران بود، توسط فقیهان و عالمان دینی



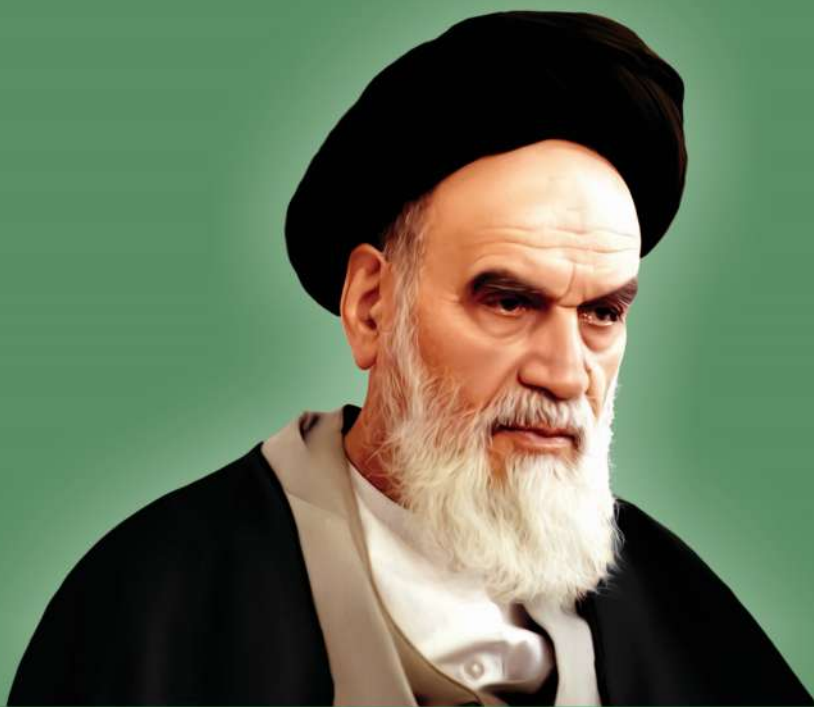
گذشت کند چون می‌ترسید خشم و کج خیالی او متوجه خودش شود.»
بزرگ علوی در رمان "چشم‌هایش" که سال‌ها پس از رفتن رضاشاه نوشته شده: «تهران دهی ۲۰ شهری خفقان گرفته بود. هیچ‌کس

عمل کردنش ایدئولوژی ساخت و این نقش را غرب‌گرایان به عهده گرفتند.
رضاخان به تعبیر لنواشتراوس رضاخان، بسی فراتر از شاهان قاجار استبداد به خرج داد. در سلطنت قاجار حداقل جایی برای تأثیرگذاری بر تصمیمات شاه از طرق مختلف وجود داشت که یکی پادرمیانی شخصی سران و بزرگان را می‌نمود که از شدت مجازات می‌کاست، دیگری تحصن بود که از طریق وقت‌گشتی باعث کاهش خشم و بدگمانی فرمانروا می‌شد... اما کم‌تر کسی جرئت می‌کرد از رضاشاه تقاضای

پهلوی فراتر از دیکتاتور

با سلطنت رضاخان استبداد سنتی به استبداد مدرن تبدیل شد. استبدادی که از نظر "لنواشتروس" با تکنولوژی و ایدئولوژی مجهز شده است. به عبارت دیگر قاجار برای استبداد خود توجهی نداشت اما پهلوی برای فراتر از دیکتاتوری





جمهوری اسلامی

امام خمینی رحمة الله عليه در دیدار نماینده‌ی پاپ فرمودند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم؛ و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم». «تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».

جمهوری اسلامی را بایستی حکومت استعدادها دانست؛ چراکه در این انقلاب مردم در رأس امورند و میزان رأی ملت است و هرکجا مردم سالار باشند، استعدادهای آن‌ها شکوفا می‌شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «استبداد، ضد استعداد است. ... اسلام، شکوفایی انسان‌ها را می‌خواهد. ... بدون آزادی مگر ممکن است؟ ... مفهوم «آزادی» یک مفهوم اسلامی است».

امام خمینی رحمة الله عليه در دیدار نماینده‌ی پاپ فرمودند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم؛ و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم». «تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».

ایشان همچنین به کسی اجازه نداد به جای ملت و مردم تصمیم بگیرد و خودش را به جای مردم قرار دهد و در پاسخ به برخی از دولت‌مردان که شعار «ملت با من است» را سرمی‌دادند به صراحت پاسخ می‌دهند: «اگر ملت را می‌خواهید، هی نگویید که «ملت با من است»، ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری... ملت شخص نمی‌خواهد. شخص پرست نیست».

از دیدگاه امام رحمة الله عليه نمی‌توان از ملیت دم زد و از اسلام دفاع نکرد. «اسلامی بودن بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است».



نفسش در نمی‌آمد. همه از هم می‌ترسیدند؛ ... روزنامه‌ها جز مدح دیکتاتور چیزی نداشتند بنویسند... در سرتاسر کشور، زندان می‌ساختند که باز هم کفاف زندانیان را نمی‌داد. از شرق و غرب، از شمال و جنوب، پیرمرد و پسر بچه ده‌ساله، آخوند و رعیت، بقال و حمامی و آب حوض کش را به جرم این‌که خواب‌نما شده بودند و در خواب سقوط رژیم دیکتاتوری را آرزو کرده بودند به زندان‌ها انداخته بودند».

